

توفان

الکترونیکی

مرداد ماه ۱۳۸۷ ۲۰۰۸ اوت شماره ۲۴

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

تورم مواد غذایی ایران در آستانه رسیدن به ۵۰ درصد است

هیولای گرانی حلقوم مردم را میفشارد ص ۶

.....

اعلامیه حزب کارایران (توفان)
ابلاغ حکم اعدام برای فرزاد کمانگر را قویا محکوم میکنیم

تجمع اعتراضی علیه حکم اعدام
ص ۵



مطالبی دیگر در این شماره:

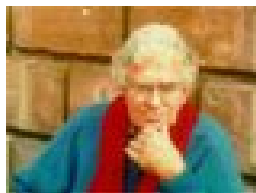
ترس از مردم ص ۲

یاداشتی در مورد علل افزایش قیمت نفت ص ۳

پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای سیاه ۲۸ مرداد ص ۷ و ۸

علل فروپاشی شوروی (قسمت هشتم) ص ۹ و ۱۰

برهم زدن هشتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو را محکوم میکنیم ص ۴



ترس از مردم

معوقه خود و یا برای تشکیل اتحادیه مستقل حرفه ای دست به اعتراض زده اند ، بازداشت و شکنجه طولانی مدت و حکم اعدام برای فرزند کمانگر آموزگار شهرستان کامیاران ، صدور حکم اعدام برای یکی از معلمان بیلاق شهرستان قروه بنام *انور حسین پناهی* ، تبعید و محرومیت از شغل و محل کارزندگی به مدت سه سال برای *پیمان نوبینیان* بنیانگذار انجمن صنفی کردستان و از فعالین مدنی، دستگیری دهها تن از فعالین دانشجویی در دانشگاههای ایران از جمله دانشجوی چپ و مترقی *عابد تواجیه* که بطور مکرر در چند سال گذشته مورد شکنجه قرار گرفته و سرانجام بدون محاکمه و تا یید حکم هشت ماه حبس توسط شواربعالی قضایی ، بازداشت شماری از فعالین مدنی و اجتماعی و شکنجه و تحمیل اتهام محاربه و امنیت ملی به آنها توسط نیروهای امنیتی و قضایی، نمایشات شنیع اعدام در ملاء عام در بسیاری از شهرهای ایران تحت عنوان ارادل و اوپاش، حکم سنگسار ۹ زن در چند شهر ایران و دهها نمونه دیگر..... همه و همه نشان از ترس و وحشت رژیم از دامنه گسترش مبارزات مردم است و وی ردیالنه میکوشد با وحشیانه ترین و بیرحمانه ترین شیوه های ممکن در مقابل آن بایستد تا مبادا انفجارخشم میلیونها مردم به جان آمده به یکباره تمام ارکان و پایه های پوسیده و ضد بشری مافیای حاکم را درهم ریزد.

رژیم جمهوری اسلامی از فشارهای بین المللی نظیر تحریمهای پی در پی اقتصادی و تهدیدات نظامی خارجی سود می جوید و به بهانه نفوذ عوامل امپریالیسم در ایران و به بهانه خطر خارجی بر شدت سرکوب و اختناق داخلی افزوده و می افزاید و برای حفظ " امنیت ملی"، امنیت سیاسی اقتصادی بورژوازی دلال و طفیلی در قدرت از هیچ اقدام جنایتکارانه ای دریغ نمی ورزد. مردم ایران که به حق مخالف تحریم اقتصادی و تهدیدات نظامی و ضد بشری امپریالیسم امریکا و متحدینش به ایران هستند برای تحقق حقوق دموکراتیک خود، ایجاد تشکل صنفی و سیاسی ، آزادی بیان و اندیشه، جدائی دین از آموزش و دولت... با اتحاد و یکپارچگی و اتکا به نیروی مستقل خویش به مبارزاتش ادامه می دهد و سرانجام از این نبرد در مقابل رژیم فاسد و سرکوبگر سرمایه داری جمهوری اسلامی سربلند بیرون خواهد آمد. سرنوشت رژیم کثیف جمهوری اسلامی چیزی جز سرنوشت رژیم خان پهلوی نخواهد بود.

تشدید بحران اقتصادی و به تبع آن افزایش نجومی قیمت کالاها، مصرفی، رشد روز افزون بیکاری ، افزایش سرسام آور هزینه مسکن و افزایش هزینه بهداشت و درمان شرایط غیرقابل تحملی را برای کارگران ، کارمندان ، معلمان و اکثریت مردم زحمتکش ایران فراهم آورده است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به پیروی از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول چهار نعل در جهت خصوصی سازی صنایع تولیدی ایران و بخش خدمات ، درمان و بهداشت و مدارس پیش میرود و دغدغه ای جز اجرای اصل ۴۴، اجرای سیاست نئولیبرالی در تمامی عرصه های اقتصادی ندارد. احمدی نژاد رئیس جمهور دلقک و خالی بند جمهوری اسلامی نیز همانند جناحهای دیگر مافیایی رژیم در سخنرانی اخیر خود تاکید کرده است که: "اقتصاد دولتی تجربه ای شکست خورده و برخلاف عدالت می باشد، اقتصاد دولتی خلاف عدالت است، دولت با تمام قوا آماده اجرای اصل ۴۴ است." ... نیازی به اثبات نیست که اقتصاد سرمایه داری و بیمار دولتی ایران در اثر اجرای اصل ۴۴ بازهم وخیم تر خواهد شد و فقر و فلاکت عظیم تری دامن زحمتکشانش را خواهد گرفت. رژیم درین بست است، نه راه پیش دارد و نه راه پس. عامل اصلی این بحران اقتصادی و شرایط اسفناک کنونی کل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامیست که بر مال و جان و ناموس مردم چنگ انداخته است، ثروت عظیم نفت و گاز را می بلعد و برای قشر کوچکی از نزدیکانش بهشت و برای اکثریت مردم جهنم آفریده است.

مردم شریف ایران در مقابل هیولای گرانی، فساد و دزدی و ارتشاء چاره ای جز تشدید مبارزه علیه ظلم و زور حاکم و وضعیت ناهنجار موجود ندارد. سرکوب شدید فعالین سیاسی، سندیکائی، فعالین حقوق بشر، فعالین کارگری، دانشجویی ، صدور حکم اعدام برای دگراندیشان و منتقدین و شکنجه و به گیر و ببند های اخیر ناشی از رشد روز افزون مبارزات مردم و ترس رژیم از گسترش این اعتراضات در سراسر ایران است. رژیم جمهوری اسلامی در بد مخمصه ای گیر کرده و همانطور که بار ها نشان داده است از مردم بیش از تهدیدات امپریالیسم امریکا و یا اسرائیل وحشت دارد و حاضر است برای بقای خود هر امتیازی را به امریکا بدهد اما در مقابل مطالبات اولیه و دموکراتیک مردم ، بشدت و اکنش نشان میدهد و کوچکترین عقب نشینی را برابر با فروپاشی نظام می بیند. دستگیری شماری از فعالین کارگری در یک ماه اخیر که برای حقوق

یادداشتی در مورد علل افزایش نجومی بهای نفت

افزایش غیر منطقی بهای نفت در چند ماه اخیر و تاثیر آن بر کشاورزی و مواد غذایی اعتراضات فراوانی را در سراسر جهان از ممالک صنعتی غرب گرفته تا کشورهای نظیر هند، هائیتی، نیجریه، کامرون، مصر، موزامبیک، بورکینا فاسو، سنگال، فیلیپین..... برانگیخته است. قیمت هر بشکه نفت در شرایط کنونی ۱۴۰ دلاری باشد و گویا دورنمایی برای کنترل بهای نجومی نفت دیده نمی شود و هر روز در رسانه های غرب بر سر چرانی افزایش قیمت این طلای سیاه و به تبع آن بالا رفتن قیمت مواد خوراکی و مایحتاج اولیه اطلاعات غیر واقعی و متناقضی تحویل مردم میدهند. هسپتری تبلیغات ضد چین و هند و غوغای مصرف عظیم نفت و انرژی در این دو کشور و یا برخی ممالک آسیای غربی گوش فلک را کر کرده است. رسانه های امپریالیستی در بهترین حالت برای شیر فهم کردن افکار عمومی داخلی سیاست نفتی سازمان اوپک را مسبب گرانی بنزین و مواد غذایی تبلیغ میکنند. این رسانه ها چیزی جز دروغ و جعل و دامن زدن به جنگ روانی علیه کشورهای رقیب به خورد مردم نمی دهند. توگونی تمام مشکلات جهان امروزی نظیر بیکاری، افزایش سرسام آور قیمت ارزاق، گرانی مسکن، افزایش بهای بنزین و ... ناشی از سیاستهای دو کشور بزرگ سرمایه داری چین و هندوستان در آسیاست که مردم جهان را در معرض خطر گرسنگی و قحطی قرار داده است. این دوغول جهانی در حال بلعیدن انرژی جهان بویژه نفت هستند پس باید کاری کرد کارستان تا از پیشروی این دوکشور بویژه چین که نام "کمونیسم" را نیز با خود حمل میکند ممانعت بعمل آورد. تحریکات نژاد پرستانه و راسیستی یکی از ارکان تبلیغات رسانه های امپریالیستی اروپا و آمریکا علیه چین و هندوستان و ممالک آسیای غربی میباشد که بشدت ادامه دارد. وقتی مسئله سود و منفعت انحصارات و کارتهای غول پیکر در میان باشد هر تحلیل و تفسیری که در مورد علل وضعیت وخیم اقتصادی مردم صورت گیرد از حقیقت بری است و با واقعیت نمی خواند. کارگر سه شیفته ای که به ناچار باید توسط اتومبیل شخصی اش خود را به محل کار برساند بر افزایش نجومی قیمت بنزین و مسیبین این سیاست لعنت می فرستد و می خواهد بداند مسبب اصلی چنین سیاستی چه نیروی است. اتفاقاً روی سخن تبلیغات رسانه های بورژوازی همین کارگران و زحمتکشان و مزد بگیران پائین جامعه می باشد که هدفمند و با برنامه می کوشند خشم و طغیان مردم علیه وضعیت موجود را به بیراهه برند.

اخیراً رونمای ۱۲ شرکت بزرگ هواپیمایی در آمریکا با انتشار یک نامه سرگشاده خواهان پایان بخشیدن به بورس بازی، سفته بازی و بازی با قیمت نفت شدند. این شرکتها دستگاه جرج بوش را مسئول افزایش نجومی قیمت نفت تحلیل کردند و سیاست دولت را که با توجیه قانون "عرضه و تقاضا" به دلایل افزایش بهای نفت می پردازد، مورد انتقاد قرار دادند و اظهار داشتند که ۳۰ تا ۶۰ دلار از هر بشکه نفت ۱۴۰ دلاری ناشی از سفته بازی، تقلب و بازی با قیمت نفت بوده که از قبل آن سود های کلانی حاصل آمده است. طبق همین نامه سرمایه های بزرگ مالی و کمپانیهای نفتی در طول پنج سال اخیر بازیگران اصلی افزایش نجومی قیمت نفت بوده و برای مثال سهم سرمایه گذاری این شرکتها در پنج سال گذشته ۱۳ میلیارد دلار در صندوق پس انداز ایندکس وابسته به مواد خام بود و امسال حجم سرمایه گذاری در همین شرکت به ۲۶۵ میلیارد دلار افزایش یافته است، افزایشی به رقم ۲۰ برابر در ۵ سال.

جالب توجه است که مصرف افزایش سالانه نفت در چین و هند و کشورهای آسیای غربی ۳/۷ درصد است که در محاسبه تقاضای افزایش جهانی نفت در سال حدود ۱/۲ درصد است. این در حالی است که تولید جهانی نفت بطور تقریبی ۸۶ میلیون بشکه در روز می باشد. با وجودیکه نیاز چین به مصرف نفت هر روز افزایش می یابد اکنون این کشور کمتر از ۸ درصد از نفت جهان را مصرف میکند. هندوستان با جمعیت یک میلیاردی نیز کمتر از ۳ درصد از نفت جهان را مصرف میکند. حال چگونه می توان با چنین آماري به توضیح علل افزایش قیمت نجومی نفت در پنج ماه اخیر که به بیش از ۱۴۰ دلار رسیده است پرداخت و این افزایش را به گردن ممالکی چون چین و هند انداخت؟

از طرفی سیاست سازمان اوپک را نیز نمی توان دلیلی بر افزایش نجومی قیمت نفت دانست. اوپک یک انجمن و یا سازمان همکاری تعدادی از کشورهاست و این نهاد فاقد مکانیسمی همانند یک کارتل نفتی است که قادر باشد تولید نفت جهان و یا قیمت آن را کنترل خودگیرد. این سازمان فقط بر اساس سهمیه بندی نیازهای اعضا خود است که می تواند دست به افزایش و یا کاهش تولید نفت بزند. اوپک در خلال ۵۰ سال اخیر و به مدت طولانی نفت را به قیمت ۲۷ دلار در بشکه فروخته است. پس افزایش نجومی و بی رویه قیمت نفت در شرایط کنونی ربطی به سیاست اوپک ندارد. انگشت اتهام بسوی چین، هندوستان، برخی کشورهای آسیای غربی و سازمان اوپک بعنوان عاملین افزایش نجومی قیمت نفت زمانی صورت میگیرد که سود کمپانیهای نفتی بصورت افسانه ای و غیر قابل تصویری به اوج خود رسیده است. چهار بزرگترین کمپانی نفتی آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال گذشته سود برده و در چهار ماه اول سال جاری این سود به رقم ۳۶ میلیارد دلار رسیده است. نفت که هم اکنون به بشکه ای ۱۴۵-۱۴۰ دلار بفروش می رسد برای این کمپانیها حدود کمتر از ۲۰ دلار هزینه در بر دارد.

حال اگر یکی از دلایل مهم افزایش نجومی قیمت نفت را همین تقلب و سفته بازی و اسپه کلاسیون از سوی کمپانیهای نفتی بدانیم، دلیل دیگر این افزایش در شرایط کنونی را باید در سیاست تهدید نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران و وقوع احتمالی جنگ دید. که این امر خود موجب احتکار و ذخیره کردن نفت در کشورهای بزرگ امپریالیستی نظیر آمریکا می گردد. قیمت نفت هر روز بر اساس اینکه سیاستمدار آمریکایی چه می گوید و یا چه اظهار نظر سیاسی میکند بین ۱۰ الی ۲۰ دلار در نوسان است. نشست اخیر ژنو شنبه ۱۹ ژوئیه در مورد انرژی هسته ای ایران و فروکش کردن فضای جنگی اندکی باعث کاهش قیمت نفت در بازار جهانی شد. اما با تهدید مجدد وزیر امور خارجه آمریکا کوندولیزاریس به ایران در سفر اخیر خود به کشورهای عربی دوشنبه ۲۱ ژوئیه مبنی بر اینکه اگر دولت ایران تا دوهفته دیگر پاسخ منطقی به خواست تعلیق غنی سازی اورانیوم ندهد مورد مجازاتهای شدید اقتصادی قرار خواهد گرفت و مجازاتهای سختی در انتظارش خواهد بود، مجدداً باعث تغییر در قیمت نفت گردید. پس مشاهده میشود که افزایش قیمت نفت ربطی به مصرف سالانه انرژی هند، چین و یا کشورهای آسیای غربی و یا سازمان اوپک ندارد و دلایل.....

این امر را باید در سیستم انگلی امپریالیستی، شرکت های فرا ملی نفتی و سیاست جنگی امپریالیسم آمریکا دید. تضادهای درونی سیستم سرمایه داری، بازی با قیمت نفت، سفته بازی، بورس بازی، جنگ، و تهدید نظامی و تجاوز به حقوق ملل است که موجب افزایش نجومی بهای نفت، بحران اقتصادی، افزایش بیکاری، گرانی و فقر و فلاکت میلیونها انسان میگردد. این قانون نظام سرمایه داریست که برای کسب حد اکثر سود و غارت و چپاول مردم دنیا را به جنگ و نیستی بکشاند. آلترناتیو بشریت مترقی درمقابل این بربریت و نظام انگلی و ویرانگر سرمایه داری که هر روز میلیونها مردم را به پرتگاه نیستی سوق میدهد و جان هزاران نفر را در روز میگیرد سوسیالیسم است و تنها این نظام رهائی بخش است که می تواند بر بحران اقتصادی، گرسنگی، بیکاری، مناسبات انگلی ضد تولیدی و بورس بازی، جنگ و ویرانی..... غلبه کند و فضای آرامش، عدالت اجتماعی، صلح و دوستی را برای عموم کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورد. راهی جز انقلاب سوسیالیستی و استقرار نظام سوسیالیستی متصور نیست.

برهم زدن مراسم هشتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو توسط چاقو کشان و اوباشان رژیم را محکوم میکنیم

طبق فراخوان کانون نویسندگان ایران قرار بود در دوم مرداد ماه درامام زاده طاهر کرج گرد همائی بمناسبت هشتمین سالگرد درگذشت شاعر بلند آوازه ایران، احمد شاملو برگزار گردد. بسیاری از جوانان، روشنفکران و نویسندگان و دوستان و نزدیکان احمد شاملو راهی امزاده طاهر شدند تا با شعرخوانی، سخنرانی و گلباران کردن مزار او، یاد این دانشمند معنوی مردم ایران را گرامی دارند. لیکن لباس شخصی های لمپن و نیروی اوباش انتظامی از مرکز فرمان گرفته بودند تا به زور چاقو و سرنیزه مانع این مراسم فرهنگی گردند. متأسفانه این مراسم با دستگیری تعدادی از جوانان و آقای دکتر ناصرزرافشان یکی از اعضای کانون نویسندگان برگزار نگردید و یکبار دیگر رژیم عقب مانده و تاریک اندیش جمهوری اسلامی نشان داد که او دشمن آشتی ناپذیر علم و هنر و فرهنگ مردمی است و از افکار احمد شاملوها بشدت می هراسد و این قبیل تجمعات را بر نمی تابد. رژیمی که پرورش دهنده لباس شخصی ها، ده نمکی ها، اوباشان و چاقوکشان بسیجی حزب الهی این برادران تنی شعبان بی مخها و رمضان یخی ها باشد نمی تواند از هنرمندان و ثروتهای معنوی جامعه حمایت کند. رژیم جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلام و امت بنا شده و کینه عمیق و وصف ناپذیری نسبت به شعرا و هنرمندان و فرهنگ ورزان ایران دارد. از طرفی ممانعت از برگزاری این مراسم نشان از ترس و وحشت رژیم از تشکل و تجمع نیروهای مترقی است. رژیم از شکل گیری کانون نویسندگان ایران و برنامه های اعلام شده فرهنگی این کانون بشدت می ترسد و از همین رو نمی خواهد کوچکترین امکانی برای فعالیت فرهنگی به این کانون دهد. موفقیت اخیر کانون در انجام انتخابات هیأت دبیران به مذاق رژیم خوش نیامد و با ممانعت بعمل آوردن از این مراسم خواسته نشان دهد که چنین کانونی را به رسمیت نمی شناسد.

حزب ما ضمن گرامیداشت هشتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو و محکوم کردن اقدام ارتجاعی، سرکوبگرانه و ضد فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه دستگیرشدگان است.

مرگ و نیستی بر رژیم ضد فرهنگ جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی بیان، اندیشه و قلم!

حزب کار ایران (توفان)

۳ مرداد ماه ۱۳۸۷

دست رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی از شعرا و نویسندگان ایران کوتاه باد!



صحنه از تجمع اعتراضی در سنندج علیه حکم اعدام فرزاد کمانگر

ابلاغ حکم اعدام برای فرزاد کمانگر را قویا محکوم میکنیم

تائید حکم اعدام فرزاد کمانگر، آموزگار مبارز کرد که روز پنجشنبه ۲۰ تیر ماه، در دیوان عالی کشور توسط اجرای احکام به او ابلاغ شد خشم و اعتراضات گسترده ای را برانگیخت. همچنین دو فعال حقوق بشر علی حیدرین و فرهاد وکیلی توسط دیوان عالی کشور نیز هر کدام به ده سال حبس و اعدام محکوم گردیدند. حکم اعدام این افراد با دستور رئیس قوه قضائیه به مرحله اجرا در خواهد آمد.

فرزاد کمانگر (سیامند) معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه تدریس است که یکسال قبل از دستگیری در هنرستان کاروانش مشغول به تدریس بود. وی همچنین عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان شهرستان کامیاران شاخه کردستان به عنوان مسئول روابط عمومی این انجمن فعال بود. ایشان همچنین عضو شورای نویسندگان ماهنامه فرهنگی - آموزشی رویان (نشریه آموزش و پرورش کامیاران) بوده و بعنوان عضو هیئت مدیره انجمن زیست محیطی کامیاران (ناسک) فعالیت داشته است. آقای کمانگر از ابتدای سال ۸۵ با آغاز فعالیت مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به عضویت آن درآمد لیکن در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ که برای پیگیری درمان بیماری برادرش (از فعالان سیاسی کردستان) به تهران آمد، در آنجا توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر شد. فرزاد کمانگر در جریان بازجویی در بند ۲۰۹ زندان اوین، اداره اطلاعات کرمانشاه و اداره اطلاعات سنندج تحت شدیدترین شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی قرار گرفت و علیرغم عدم وجود مستندات و در یک روند سیاسی توسط شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب اسلامی در طی یک محاکمه چند دقیقه ای به اعدام محکوم شد. اما با اعتراضات گسترده داخلی و بین المللی و ارائه اسناد مختلف مبنی بر بی گناهی وی این امید می رفت که مسئولین قضائی ایران ضمن بررسی علنی پرونده کمانگر شرایط آزادی وی را فراهم نمایند. لیکن جانیان حاکم که فاقد هرگونه وجدان و شرافت انسانی هستند با بی اعتنائی به اعتراضات گسترده مردم روز پنجشنبه ۲۰ تیر ماه اجرای احکام زندان رجایی شهر کرج اقدام به ابلاغ حکم اعدام فرزاد کمانگر به وی نمود. فرزاد کمانگر شجاعانه درمقابل این حکم غیر عادلانه و جنایتکارانه ایستاد و از تقاضای عفو امتناع ورزید. زیرا مرتکب گناهی نشده بود تا مورد بخشش قرارگیرد. در پی ابلاغ حکم اعدام فرزاد کمانگر، اعتراضات گسترده ای در داخل ایران و خارج کشور انجام گرفت. نزدیک به هزار نفر از مردم شهرهای مختلف کردستان روزشنبه ۲۹ تیر ماه در شهر سنندج مقابل دادگستری تجمع نمودند و خواهان لغو حکم اعدام فرزاد کمانگر و آزادی فوری ایشان شدند.

حزب ما ابلاغ حکم اعدام را برای فرزاد کمانگر و همینطور فرهاد وکیلی و علی حیدرین بشدت محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنهاست. رژیم مستبد و فاشیستی جمهوری اسلامی می پندارد با تشدید فضای رعب و وحشت و بگیر و ببندهای جنون آمیز که در قالب "حفظ امنیت ملی" صورت می گیرد، می تواند جلوی رشد مبارزات مردم را بگیرد. اعتراضات در ایران هرروز دامنه وسیع تری یافته و رژیم را توان مقابله با پیکار متحد و سراسری مردم ایران که برای کسب آزادی و حقوق دموکراتیک میرزمد، نیست. پیروزی از آن مردم ایران است.

ننگ و نفرت بر رژیم جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی! آزادی فوری و بی قید و شرط فرزاد کمانگر و تمامی زندانیان سیاسی!

حزب کارایران(توفان)

تورم مواد غذایی ایران در آستانه رسیدن به ۵۰ درصد است

هیولای گرانی حلقوم مردم را میفشارد

لبنیات	۱۵ درصد
تخم مرغ	۵۸ درصد
حبوبات	۱۷ درصد
سبزی‌های تازه	۲۲ درصد
گوشت قرمز	۲۲ درصد
گوشت مرغ	۲۰ درصد
قند و شکر	۲۲ درصد
چای	۲۴ درصد
روغن نباتی	۴۹ درصد



تابناک: بررسی مقایسه‌ای آمارهای اعلام‌شده توسط بانک مرکزی، از قیمت خرده‌فروشی مواد غذایی در هفته منتهی به ۲۱/۴/۸۷ (هفته گذشته) و هفته منتهی به ۲۲/۴/۸۶ از تورم ۸۲ / ۴۵ درصدی مواد غذایی خبر می‌دهد.

به گزارش خبرنگار «تابناک»، این رقم میانگین تورم متوسط یازده گروه از مواد غذایی است که قیمت آنها در سایت بانک مرکزی درج شده است. جالب آن‌که بر اساس این آمار، بهای گروه میوه‌های تازه نسبت به سال قبل ۵ درصد کاهش داشته است، اما ده گروه دیگر، شاهد افزایش قیمت بوده‌اند.

در این میان گروه برنج با ۲۳۸ درصد، رکورددار تورم مواد غذایی است و تورم دیگر گروه‌های مواد غذایی به این شرح است: (به جدول بالا توجه کنید- توفان). شاخص‌های فوق در حالی به دست آمده‌اند که قیمت‌های فرض شده توسط بانک مرکزی در بسیاری از موارد مربوط به سال‌های قبل است. برای مثال، قیمت کره و پنیر پاستوریزه در گزارش‌های مذکور طی یک سال گذشته تقریباً ثابت فرض شده‌اند. در حالی که قیمت این کالاها در هفته‌های اخیر حتی توسط شرکت دولتی پگاه ۳۰ تا ۵۰ درصد گرانتر از سال گذشته به فروش می‌رسند."

با یک نگاه به آمار رسمی و جدول فوق بسادگی می‌توان دریافت که اکثریت مزدبگیران زحمتکش ایران تحت چه شرایط اسفناکی بسر می‌برند و چگونه در چنگال گرانی و تورم و هرج و مرج اقتصادی اسیرند. این تازه آمار رسمی است و واقعیت این است که گرانی در طول یک سال اخیر بی سابق بوده است و فقر و فساد و دزدی تار و پود جامعه را فرا گرفته و بشدت افزایش یافته است. مردم می‌پرسند وعده پول نفتی که قرار بود بر سر سفره زحمتکشان بیاید به شکم چه کسانی ریخته می‌شود. تولید ۴/۵ میلیون بشکه نفت در روز با قیمت نجومی ۱۴۰ دلار و ۹۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال گذشته صرف چه مسائلی در مملکت شده و میشود. کارگری که قدرت ابتیاع یک کیلو گوشت گوسفند را ندارد و کمرش زیر بار پرداخت اجاره ماهانه ۴۵۰ هزار تومان برای ۲ اتاق کوچک (۵۵ متر مربع) آنها در منطقه متوسط و یا فقرنشین تهران خم شده است می‌پرسد این ساختمانهای سر به فلک کشیده، این اتومبیل‌های آخرین مدل، این رستورانهای مدرن و با استانداردهای اروپایی، این میوه جات رنگارنگ و این همه ریخت و پاشهای سفر به کیش و دوی و فرنگ... آری اینهمه نعمت و فراوانی در اختیار چه کسانیست. آیا جز این است این ملایان دروغگو و ریاکار و با این رئیس جمهور شارلاتانشان در حرف از بی چیزان دفاع میکنند لیکن در عمل از گردن کلفت‌های بازاری، آقا زاده‌ها و سرمایه داران زالو صفت که به غارت و چپاول پول نفت و دسترنج کارگران مشغولند. رژیم که اینهمه نسبت به اغنیاء رؤف است و به آنها مهرمی ورزد اما نسبت به فقرا و بی چیزان که برای حقوق حقه خود، حقوق معوقه خود، حقوقی که بیش از ۶ ماه هنوز پرداخت نشده است، به کارگرانی که برای تشکیل اتحادیه مستقل تلاش میکنند تا از حقوق خود بهتر دفاع نمایند... خشن و بیرحمانه برخورد کرده، بیشرمانه با انگ آمریکائی و اسرائیلی بشدت آنها را سرکوب و به بند میکشد. منصور اسالو رئیس اتحادیه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و دهها تن از فعالین کارگری به جرم بیان حقیقت در زندان بسر می‌برند و رژیم تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران را مضر به حال بقای پوسیده اش می‌بیند و از همین رو بشدت از شکلگیری آنها ممانعت بعمل می‌آورد..

وضعیت وخیم اقتصادی و ترور و اختناق کنونی غیر قابل تحمل است و صد ها اعتصاب کارگری در ماههای اخیر و رو در رو شدن کارگران با نیروی های مسلح و امنیتی رژیم سرمایه درنیشکر هفت تپه و یا لاستیک سازی البرز... نشان از اراده و عزم کارگران برای زندگی بهتر، نه فقط برای خود بلکه برای همه مردم زحمتکش است. اگر این مبارزات تحت رهبری صحیح سیاسی قرار گیرد رژیم را فلج کرده و نتایج درخشانی ببار خواهد آورد. چاره رنجبران برای رهائی از فقر و گرانی و بی حقوقی وحدت و تشکیلات است. تنها با متشکل شدن و پیکار جمعی است که می‌توان گام به گام رژیم را به عقب نشینی وادار نمود و حق را بزور از حلقومش بیرون کشید.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۱۳۳۲



The coup d'état makers (the Shah's troops) carrying the portrait of the Shah, August 19, 1953



The Shah's troops at the looting of Dr. Mossadegh's house, August 19th, 1953



Dr. Mohammad Mossadegh in trial by the Shah, 1953

از تجربه خونین کودتای ۲۸ مرداد بیاموزیم بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۱۳۳۲

تاریخنگاری "بیطرفانه" مدعی است که مصدق با برکنار کردن پاره ای از قضات بد نام و فاسد دادگستری، با درگیری با روحانیت و سلطنت، جبهه داخلی مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت را تضعیف کرد. توگویی اخراج قضات بدنام و مرتجع، ارتشیان رشوه خوار و بی فرهنگ و قلدر و نوکرسفت و خاطی و روحانیتی که ماهیتش امروز بر همه کس و حتی بر همه ناکسان روشن است به تضعیف نیروی ملی منجر می شود. این از همان نوع تئوریهای من در آوردی خمینی است. یعنی همان تئوری معروف " همه با هم" که مرز میان دوست و دشمن را مخدوش می کرد و در سایه دیوار لالائی این تئوری خوفناک دشنه های اسلام ناب محمدی را برای بریدن گردن آن خوشخیالانی که به مکر خمینی تسلیم شده بودند صیقل می داد. این تکرار تاریخی است که دید ضد کمونیستی و بورژوائی اجازه نمی دهد چیزی از آن برای راه آینده آموخت.

حزب ما بمناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای خونین ۲۸ مرداد جمعبندی ارزنده و آموزنده ای از تجربه این کودتا در توفان شماره ۴۳ مهر ماه ۱۳۸۲ انتشار داده که مورد استقبال بسیاری از خوانندگان و مبارزین قرار گرفت و اکنون به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد این کودتا به انتشار مجدد آن مواضع مبادرت می ورزد:

بزودی پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای سپاه ایران فرا میرسد. نخستین کودتای تاریخ پس از جنگ سرد توسط امپریالیستها در ایران انجام گرفت. نمونه تجربه شده ایران را امپریالیسم آمریکا در سایر ممالک از جمله اندونزی و شیلی نیز بکاربرد و علیرغم وجود تجربه تلخ در آن توطئه ها نیز موفق از کاردر آمد. ایران، کشور ما خرگوش آزمایشگاهی یک دسیسه آموزی بزرگ برای سلطه امپریالیسم بعد از جنگ بود.

هوادران سلطنت ننگین پهلوی، دوستداران امپریالیسم آمریکا، پاره ای آشفته فکران که به مراحم امپریالیستها دل بسته اند و بزعم خودشان برای رفع بیکاری و دلمشغولی برای جامعه لائیک و مدرن سینه می زنند و آنرا برای فریب مردم از خصلت طبقاتیش تهی میکنند. آنها در مورد فاجعه ۲۸ مرداد سکوت می کنند و آنرا زیر سیلی رد میکنند و یا دکتر مصدق رهبر برجسته مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت را به باد انتقاد ناجوانمردانه و خائنانه می گیرند که گویا وی بعلت اشتباهتش در برخورد با شاه و روحانیت و مکی و بقائی و نظایر آنها کنار نیامدندش با آنها و در اثر لجبازی و کله شقی، بختها و فرصتهای فراوانی را که می توانست دست در دست شان جوانبخت به ثمر رساند، برباد داد. برخی از این انتقادات بقدری مسخره است که تکرار آنها برای دانستن خوانندگان خالی از لطف نخواهد بود. یکی از مدعیان

"از تجربه خونین ۲۸ مرداد پیاموزیم"

تجربه ۲۸ مرداد نشان میدهد که نباید به خاندان ننگین سلطنت پهلوی اعتماد کرد. تجربه ۲۸ مرداد نشان میدهد که آمریکا و انگلیس ماهیتا سرمایه داری امپریالیستی بوده و اختلافاتشان بر سر غارت غنایم نباید منجر به خطا در تحلیل از ماهیت امپریالیستی آنها گردد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که امپریالیستها از هر قماش دشمنان مردم ایران و جهان هستند. امپریالیسم خوب و بد ندارد.

تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که روحانیت که مهیتا ارتجاعیست همواره در روند مبارزه درکنار امپریالیسم و ارتجاع داخلی قرار میگیرد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که بورژوازی ملی در یک کشور نیمه مستعمره نیمه فنودال خصلت دوگانه دارد و دلپستن به معجزات بورژوازی ملی برای قطع کامل دست امپریالیسم و سپردن رهبری بدست وی نادرست می باشد. تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که در یک کشور نیمه فنودال و نیمه مستعمره فقط با تکیه بر تقسیم انقلابی ارضی و بسیج دهقانان برهبری طبقه کارگر که درحزب کمونیستی متشکل است امکان پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین میسر است.

تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که برای مقابله با امپریالیسم باید به تصفیه جبهه داخلی توس جست و درون را از دشمنان و متحدین بالقوه امپریالیسم پاک کرد. با تکیه به ارتجاع داخلی هرگز نمی توان یک مبارزه موفق ضد امپریالیستی را به پیش برد. تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که باید برای پیگیری و قاطعیت در امر مبارزه ضد امپریالیستی به طبقه کارگر تکیه کرد، دهقانان را بسیج نمود و برای بهبود شرایط زندگی آنها اقدام کرد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه برای دموکراسی، بدون برسمیت شناختن حقوق مساوی خلقهای ایران میسر نیست. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که با آزادی حزب طبقه کارگر، اتحادیه های کارگری، سازمانهای دموکراتیک زنان، دانش آموزان، جوانان جمعیتهای ضد استعمار و صلح نباید به مخالفت برخاست و مرزهای فعالیت توده های مردم را محدود کرد. این امر فقط به نفع امپریالیسم و ارتجاع تمام می شود که از آمدن توده مردم به خیابانها هراس دارد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که با قیام مردم بازی شدو بی برنامهگی و سردرگمی رهبران حزب توده مانع از آن شد که تحولات ۲۵ مرداد به قراری یک جمهوری دموکراتیک بدل گردد. تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که نباید فریب ماموران رنگارنگ و مارصفت امپریالیستها را خورد. ماموران استعمار و امپریالیسم به هر نام و نشانی که باشند مامور استعماریند و برای منافع امپریالیسم کار می کنند. هندرسن با شوارتسکف، با مک گی و سرپرسی ساکس فرقی ندارند. ماموران امپریالیسم و استعمار را نمی توان به خوب و بد تقسیم کرد. تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که طبقه بورژوازی ملی ایران از قدرت گرفتن کمونیستها و حضور طبقه کارگر در صحنه و هراس از اینکه رهبری مبارزه را از دست بدهد به عقب نشینی مبادرت کرد و صحنه مبارزه را خالی نمود.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که حتی در دوران دولت دکتر مصدق علیرغم آزادیهای نسبی به کف آمده نمی توانست بعلت قدرت ارتجاع داخلی، دربار، روحانیت، فنودالها، قدرت و نفوذ سران قوای سرکوب نظیر ارتش ۱ و قوای انتظامی هرگز انتخابات آزادی صورت بگیرد. حزب توده ایران کماکان غیرقانونی و تحت تعقیب بود، قانون سیاه ۱۳۱۰ که مبارزه برضد کمونیسم و انقلاب را بر پیشانی خود نوشته بود بر علیه کمونیستها بکار می رفت، چماقداران یا ایرانیست و سومکا و آریا و زحمتکشانشان دکتر بقائی و خلیل ملکی هر روز و هفته کمونیستهای " پیراهن سفید" را به قتل می رساندند و مانند همین لباس شخصیها و چماقداران حزب الهی به نمایشات عظیم کارگری حمله می کردند و هرگز تحت تعقیب نیز قرار نمی گرفتند. این تجربه آموخت که آزادی و دموکراسی ماهیتا طبقاتی است و برای حمایت از این دستاورد ها باید برای کسب و تعمیق آن پیکار کرد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که رهبری حزب توده ایران یک رهبری کار آزموده نبود، به بورژوازی ملی دلپسته بود، نقش مستقل خود را در رهبری انقلابی به فراموشی سپرده بود و در لحظات حساس تاریخ ایران به دنباله روی از بورژوازی ملی پرداخته بود و سیاست مستقل خویش را فراموش کرده بود. راست روی این رهبری در آنجا بروز کرد که پس از شکست ۲۸ مرداد در طی انتشار کتابی اعلام داشتند که شکست نهضت ملی ایران محتوم بود زیرا این حق بورژوازی ملی است که در مرحله انقلاب دموکراتیک رهبری را بدست بگیرد و با این کار خود را از نظر روحی خلع سلاح کرد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که ما برای پیروزی به یک حزب یکپارچه مارکسیستی لنینیستی نیاز داریم، پس بکوشیم تا دیر نشده همه نیروی خویش را در این راه متحد کنیم.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که دربار کانون فساد و توطئه باقی می ماند که ادعای " مظهر هویت ملی" آن وسیله تحمیق عمومی است. باید این بت سنگی را درهم شکست و از ریشه مانند خاندان تزار ها کند و به خاکروبه تاریخ افکند.

ننگ و نفرت بر خاندان ننگین پهلوی این عامل امپریالیسم و استعمار در ایران!

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی، یک بازنگری مجدد (۸)

دیکتاتوری پرولتاریا و "دولت عموم خلق"

مارکسیسم ولی به ما می آموزد که دولت وسیله و آلت مبارزه طبقاتی، ارگان ظلم یک طبقه بر طبقه دیگر است. هر دولتی، دولت دیکتاتوری طبقه معینی است. دولت تا زمانی که موجود است، نمی تواند مافوق طبقات و عموم خلق قرار گیرد.

کمونیستها فریبکار نیستند آنها بر خلاف بورژواها که ماهیت دیکتاتوری طبقاتی خود را با دغلکاری پارلمانی می پوشانند به صراحت می گویند که آنها دیکتاتوری خود را به جای دیکتاتوری بورژوازی می گذارند و دموکراسی پرولتاریائی را بر قرار می سازند. دولت پرولتاریا دولتی دیکتاتوری علیه طبقات سرنگون شده ستمگر، و دموکراتیک برای طبقات در زنجیر است که امروز بر قدرت سیاسی دست یافته اند. ماهیت دولت در این خصلت طبقاتی آن نهفته است. آن کس می خواهد به حذف دولت اقدام کند در حقیقت به حذف دیکتاتوری پرولتاریا که عامل سرکوب طبقات غیر پرولتریست اقدام میکند. وی دولت را از ماهیت طبقاتی آن جدا میکند و این مقوله را به صورت کلمات پوچ و بی محتوی در می آورد. خروشچف می گفت که "دیکتاتوری پرولتاریا قبل از زوال دولت ضرورت خود را از دست می دهد". و این شبهه را القاء می کرد که گویا پس از پایان دیکتاتوری پرولتاریا یک مرحله باصطلاح "دولت عموم خلقی" نیز موجود می باشد.

مارکس در انتقاد از برنامه گوتا نظر خود را در مورد لزوم دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار بیان داشت. لنین به تشریح این حکم مارکس پرداخت: "بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا". دولت بنا بر این آموزش یعنی دیکتاتوری پرولتاریا زمانی زایل می گردد که جامعه و آن هم نه فقط در یک کشور بلکه در عرصه جهانی به کمونیسم رسیده باشد که لزوم سرکوب داخلی و خارجی موجود نباشد. دیکتاتوری پرولتاریا برای تمام این دوران گذار که سرمایه داری را از آخرین فاز سوسیالیسم یعنی کمونیسم جدا می کند لزوم دارد. زیرا مبارزه طبقاتی از جنبه سیاسی و ایدئولوژیک پایان نرسیده است. در تمام آموزش مارکسیسم ما با این حقیقت روبرو می شویم که دیکتاتوری پرولتاریا شکل دولت در مرحله گذار از سرمایه داری به مرحله عالی کمونیسم است. لنین می گفت: "گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمی تواند اشکال سیاسی بسیار فراوان و متنوع را ببار نیآورد، ولی ماهیت آن در این جریان عیناً ثابت می ماند که آن هم عبارت از دیکتاتوری پرولتاریا می باشد".

رادمنش در تائید برنامه حزب "کمونیست" اتحاد شوروی در کنگره بیست و دوم نوشت: "برنامه ساختمان جامعه کمونیستی فصل جدیدی در دانش مارکسیسم لنینیسم، در باره تحولی که در گذار از سوسیالیسم به کمونیسم در ماهیت دولت دیکتاتوری پرولتاریا و ماهیت حزب طبقه کارگر صورت می گیرد گشوده است. دولت دیکتاتوری پرولتاریا و حزب کمونیست در اتحاد شوروی به دولت و حزب همه خلق تبدیل می گردند. ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا با از میان رفتن طبقات استعمارگر، با شروع ساختمان جامعه کمونیستی از بین می رود". (مجله دنیا سال دوم شماره ۳ پائیز ۱۳۴۰) رادمنش برای تاکید صحت نظریات کنگره بیست و دوم حزب رویونیست شوروی به خیال خودش با پیروی از آموزگار خروشچف، رفیق استالین را به باد حمله گرفت که نظریات نادرستی در مورد تشدید مبارزه طبقاتی در شوروی بیان داشته است و نوشت: "در چنین شرایطی بود که استالین حکم نادرست زیرین را که مبنای توجیه تئوریک یک سلسله بی قانونی ها قرار گرفت بیان داشت: "هرچه قدر پیشرفت کنیم و هرچه قدر موفقیت بدست آوریم، خشم بقایای طبقات بهره کش که شکست خورده اند بهمان اندازه بیشتر شدت می یابد و به اشکال مبارزه حادثتر متوسل می گردند و بیشتر به دولت شوروی زیان وارد می سازند (استالین)".

سیر حوادث در شوروی نشان داد حق با استالین بود و نه با خروشچف و دنباله روانش نظیر رادمنش. رادمنش با بیان این مطلب می خواهد ثابت کند که مبارزه طبقاتی با رسیدن به فاز کمونیسم نه تشدید بلکه تضعیف می گردد و لذا لزوم استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا که نماینده منافع طبقه کارگر است بطور کلی منتهی است. دیکتاتوری پرولتاریا لزوم خود را از دست میدهد و جای آنرا دولت غیر طبقاتی و به سخنی دولت عموم خلق می گیرد.

در برنامه حزب رویونیست شوروی می آید: "پس از آنکه پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم یعنی مرحله اول کمونیسم و انتقال جامعه را به مرحله ساختمان کمونیسم در خطوط اصلی آن تامین نمود، دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه تاریخی خود را انجام داده و از نظر وظائف تکامل داخلی ضرورت خود را در اتحاد شوروی از دست داده است. دولت که به مثابه دولت دیکتاتوری پرولتاریا ظهور کرد بدولت تمام خلق و آلت اجرای منافع و اراده تمام خلق تبدیل گردیده است". به موجب این حکم پیش از آنکه دولت به مثابه آلت دیکتاتوری پرولتاریا زائل شود دیکتاتوری طبقه کارگر ضرورت خود را از دست میدهد.

روشن است با این آموزش تاریخی و علمی نمی تواند زوال دیکتاتوری پرولتاریا قبل از دولت دست دهد. برای خروشچف ولی امر طور دیگری است. وی دیکتاتوری پرولتاریا را بدور می افکند و دولت را تحت لوای "دولت عموم خلق" که دیگر گویا ماهیت "دیکتاتوری" ندارد حفظ می کند. خروشچف تمام آموزش مارکسیسم را در باره ماهیت دولت و جدا ناپذیری ماهیت طبقاتی از شکل دولت بزیر سؤال می کشد. برای خروشچف گویا دولتهائی نیز وجود دارند که فاقد ماهیت طبقاتی هستند که از جمله آنها یکی همین "دولت عموم خلق" است. لیکن این تنوری رویزیونیستی زهر دیگری نیز در نهاد خود دارد و آن اینکه با طرح "دولت عموم خلق" که پس از زوال دیکتاتوری پرولتاریا مستقر می گردد، این القاء شبهه ایجاد می شود که گویا پرولتاریا دموکرات نیست. آنها دیکتاتوری پرولتاریا را به عدم دموکراسی منتهم می کنند و از همان اشتباه رایج ذهنی مردم در باره "دیکتاتوری" که بورژوازی برای تیرنه خویش دامن می زند سوء استفاده می کند. تو گوئی در دوران استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا خبری از دموکراسی نبوده است و تنها با زوال دیکتاتوری پرولتاریا میدان برای اعمال وسیع دموکراسی باز می شود. وقتی آنها اظهار می کنند که دموکراسی در تکامل خود با تکامل آتی دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" آنهم فقط در شرایط تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به باصطلاح "دولت عموم خلق" دموکراسی عموم خلق ممکن است در حقیقت ترویج یک ایده بورژوائی را بعهده گفته اند.

هر فردی که با مارکسیسم آشنا باشد و آموزش دولت و دیکتاتوری پرولتاریا را بشناسد می داند که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری بمثابه شکل دولت مفهوم طبقاتی دارند تنها دموکراسی طبقاتی موجود است و هیچ باصطلاح "دموکراسی عموم خلق" نمیتواند وجود داشته باشد.

لنین می گفت: "دموکراسی برای اکثریت عظیم خلق و سرکوب نمودن با توسل بجبر یعنی محروم ساختن استثمارگران و ستمکاران از دموکراسی، چنین است تعبیر منظره دموکراسی در جریان گذار از سرمایه داری به کمونیسم".

پرولتاریا نسبت به طبقات استثمارگر دیکتاتوری اعمال می کند، آنها را سرکوب می نماید، مقاومت آنها را درهم می شکند ولی نسبت به زحمتکشان رؤف است و دموکراسی بی قید و شرط را برایشان اعمال میآورد. این دو روی یک سکه است. تنها با دیکتاتوری پرولتاریاست که تکامل و توسعه بیسابقه دموکراسی برای توده های زحمتکش امکان پذیر است. بدون دیکتاتوری پرولتاریا بحث در باره دموکراسی واقعی برای زحمتکشان اصلا بی معناست. پس چگونه است که خروشچف می خواهد بدون اعمال دیکتاتوری، دموکراسی برای زحمتکشان هدیه آورد؟

خروشچف در واقع نظریات بورژواها را تبلیغ می کند. دموکراسی بورژوازی، دموکراسی پرولتری را رد می نماید و بر عکس دموکراسی پرولتری نافی دموکراسی بورژوازی است. سازش این دو دموکراسی متضاد و آشتی ناپذیر ممکن نیست. دموکراسی بورژوازی هر قدر کاملتر و عمیق تر ریشه کن شود، دموکراسی پرولتری با رهبری طبقه کارگر همانقدر با وسعت بیشتر تکامل می یابد. از نقطه نظر بورژوازی که نظر خروشچف نیز هست، وجود چنین وضعی بمعنی عدم وجود دموکراسی در کشور است. خروشچف در واقع این توهم را دامن میزند که گویا با وجود اعمال دیکتاتوری نسبت به دشمن طبقاتی نمی توان از دموکراسی دم زند. باید دیکتاتوری را حذف نمود تا به "دموکراسی عموم خلق" دست یافت به دولتی که برای همه باشد. "همه با هم".

نظر خروشچف نظریه پوسیده کائوتسکی مرتد است که از "دموکراسی ناب" صحبت می کرد. لنین در انتقاد به این نظریه بود که نوشت: "دموکراسی خالص، نه تنها یک عبارت بیخردانه است که عدم درک مبارزه طبقاتی و نفهمیدن ماهیت دولت را آشکار می سازد، بلکه همچنین عبارت بس پوچ و بیمعنائی است. در جامعه کمونیستی دموکراسی با استحاله و تبدیل به عادت از میان خواهد رفت، ولی هیچوقت دموکراسی "خالص" وجود نخواهد داشت". لنین بود که می گفت سیر دیالکتیک تاریخ چنین است: "از حکومت مطلقه به دموکراسی بورژوازی، از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتری، از دموکراسی پرولتری به هیچ دموکراسی". این بدان معنا بود که در دوره عالی کمونیسم به موازات از بین رفتن طبقات و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی پرولتری نیز از میان می رود. این سخن لنین در عین حال پاسخی به ترسکستیهای وطنی است که با نفی ماهیت طبقاتی دموکراسی، با تبلیغ "دموکراسی ناب و بی قید و شرط" مردم را عوامفریبانه بدنبال نخود سیاه می فرستند.

حقیقت آن است که "دولت عموم خلق" خروشچف نیز فاقد ماهیت طبقاتی نبود. این دولت "دموکراسی عموم خلق" مدافع منافع قشر بروکرات ممتاز در شوروی بود که از مدیران کارخانجات و کارمندان و صاحب منصبان دولت و حزب تشکیل شده و از منافع آنها دفاع می کرد. این دولت فاشیستی بود زیرا به شدت کمونیستهای واقعی را که با رویزیونیستها به جنگ برخاسته بودند سرکوب و سر به نیست کرد. این دولت باصطلاح دموکراتیک کوچکترین دموکراسی برای زحمتکشان شوروی به ارمغان نیاورد و دموکراسی برای آنها را نیز از بین برد.

حمایت از رفیق استالین گوشمالی می شد، کتابهایش قدغن شد، عکسهایش سانسور و تحریف گردید. گروهی نا چیز ولی قدرتمند بر سر نوشت پرولتاریای شوروی زیر لوای "دولت عموم خلق" حاکم شدند. ماهیت "دولت تمام خلق" دوران رویزیونیستها مانند همه دولتها ماهیت طبقاتی بود. سبک و روش وی فاشیستی بود زیرا از منافع مرتجع ترین اقشار جامعه شوروی از منافع مافیای سرخ که امروزه دیگر دستش رو شده است، حمایت می کرد. زمان لازم بود تا ماهیت "دولت عموم خلق" بر ملا شود. رویزیونیستها با به زیر سؤال بردن ماهیت دولت، دیکتاتوری پرولتاریا را نیز بزیر سؤال بردند و مفاهیم مارکسیستی دیکتاتوری و دموکراسی را تحریف کردند و دیکتاتوری قشر ممتاز را بر سر کار آوردند. ادامه دارد

حد اقل اقدامی که باید برای کاهش فقر و گرسنگی در جهان انجام گیرد

آیا می دانستید:

- اگر سازمان نظامی ناتو ۱۰ درصد از بودجه خود را در سال تقلیل دهد، ۱۰۰ میلیارد دلار حاصل خواهد شد و با این مبلغ می توان کمی از فقر و گرسنگی جهان کاست.
- اگر بدهکاری کشورهای درحال توسعه و یا تحت سلطه به ممالک بزرگ صنعتی که تاکنون پرداخت کرده اند حذف میگردید می توانستند فقط بابت بهره سالانه مبلغ ۳۴۵ میلیارد دلار پس انداز و صرف نیاز های غذایی مردم نمایند.
- اگر کشور های بزرگ صنعتی ۰/۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به کشورهای عقب نگاهداشته در جنوب اختصاص دهند، ۱۳۰ میلیارد دلار در سال حاصل خواهد آمد و با آن می توان تا حدی شدت فقر و گرسنگی را در جهان کاهش داد.
- اگر یک چهارم پولی که صرف تبلیغات بازرگانی میشود با اندازه گردد مبلغ ۲۵۰ میلیارد دلار حاصل خواهد آمد که با آن می توان بخشی از گرسنگی و سوء تغذیه در جهان را کاهش داد.
- اگر سوبسیدی که کشورهای شمال به کشاورزان خود می پردازند به صرف تکامل کشاورزی در جنوب گردد یک میلیارد دلار در روز حاصل خواهد آمد که می توان در این کشورها به تولید مواد غذایی و مبارزه با فقر و گرسنگی پرداخت.

منبع: سخنرانی معاون ریاست جمهوری کوبا، خوزه رامون ماچوونتورا در سازمان ملل متحد اوایل ماه ژوئن ۲۰۰۸